

فرایند تخریب روحیه ارتش عراق توسط آمریکا

محمدحسین الیاسی	تاریخ دریافت مقاله :	۱۲/۳/۲۴
دکترای روان‌شناسی و	تاریخ تأیید مقاله :	۱۲/۵/۶
عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین(ع)	صفحات مقاله :	۹-۳۶

چکیده

نگارنده این نوشتار بر این باور است که عامل مغلوب شدن زود هنگام ارتش عراق در جنگ ۲۰۰۳، "فروپاشی روحیه" آن ارتش بود. به همین سبب، در این نوشتار ابتدا عوامل اساسی مؤثر بر روحیه، و پیامدهای زوال آن را مورد بحث و بررسی قرار داده و آن گاه فرایند تخریب روحیه ارتش عراق را مورد مذاقه قرار داده است. به باور نویسنده، آمریکا برای تخریب روحیه ارتش عراق و مغلوب ساختن آن، بر اساس یک سناریوی از پیش طراحی شده طی چند مرحله، اقدامات روانی - تبلیغی خویش را به اجرا گذاشته است.

در مرحله نخست، ارتش و نیروهای مسلح عراق را دچار ترس و وحشتی فراتر از آستانه تحمل آدمهای بهنجار کرده است؛ پس از آن، آنان را از نیازهای روانی - زیستی، که مقاومت مستمر، لازمه بر آوردن آنهاست، محروم ساخته است؛ سپس آنان را نسبت به دستگاه رهبری عراق، و شخص صدام حسین، بی اعتماد و بدبین ساخته است. افزون بر آن، آمریکا از روشهایی همچون شایعه، تبلیغات و فریب به شکل دقیق و اثربخش بهره گرفته است.



واژگان کلیدی

روحیه، انسجام، جنگ روانی، عملیات روانی - تبلیغی، جنگ روانی رادیویی، تخریب روحیه، فروپاشی روانی، اعلامیه، نیروهای عملیات ویژه، رادیوالمعلومات، فریب.

مقدمه

چرا ارتش عراق در مصاف با نیروهای متجاوز آمریکا و انگلیس، جز در مقیاسی بسیار محدود، مقاومتی از خود نشان نداد؟ این سؤالی است که در پاسخ به آن گمانه‌زنیهای مختلفی صورت گرفته است. برخی از تحلیلگران در پاسخ به آن گمانه‌زنی،

"ساخت و تبانی" فرماندهان ارشد ارتش عراق، و حتی رهبران آن کشور با آمریکا را، مطرح ساخته‌اند، برخی دیگر نابرابری فناوری نظامی ارتش عراق با متجاوزان را به عنوان عامل اصلی مغلوب شدن سریع ارتش عراق معرفی کرده‌اند. به ویژه این گروه به اثرات تحریمهای طولانی مدت و ناتوانی ارتش عراق در روزآمد کردن جنگ افزارها و تسلیحات خویش اشاره کرده‌اند.

اما نگارنده بر این باور است که عامل اصلی و اساسی در مغلوب شدن زود هنگام ارتش عراق، "فروپاشی روحیه"^(۱) نیروهای آن، بر اثر اقدامات و تلاشهای نیروهای آمریکا و انگلیس بود. تلاش این نوشتار بر آن است تا شواهدی در تأیید این ادعا به دست دهد؛ لیکن، پیش از آن، مبانی نظری موضوع (روحیه) مرور می‌شود. چه، این مرور به درک بهتر فرایند زوال روحیه ارتش عراق در جنگ ۲۰۰۳، یاری می‌رساند.

روحیه چیست؟

زمانی تولستوی، خالق شاهکار "جنگ و صلح"، از عاملی به نام عامل ایکس^(۲) نام برده است که «موجب می‌شود تا ارتشی با نفرات و تجهیزات کمتر بر ارتشی با نفرات بیشتر و تجهیزات مدرن‌تر غلبه کند» (لباک^(۳)؛ ۱۹۹۱) تولستوی در بررسیهای بعدی خود، تلاش زیادی به عمل آورد تا برای عامل مجهول خود نامی بیابد؛ اما، او چون نتوانست نام خاصی برای آن بیابد، آن را "روح ارتش" نام نهاد و اذعان داشت: «ارتشی که از این عامل تهی شده باشد، همانند جمهوری‌ای است که روح از آن خارج شده است» (استن‌هپ^(۴)؛ ۱۹۷۹). ولی پس از آن نویسندگانی همچون مانسون^(۵) (۱۹۲۱)، باینس^(۶) (۱۹۶۷) و منگلسدورف^(۷) (۱۹۹۱) نشان دادند، عاملی که تولستوی از آن تحت عنوان "عامل ایکس" و "روح ارتش" نام برده است، همان روحیه است که نقش پر اهمیتی در

1- *Morale Collapse*

2- *X-Factor*

3- *Labuc*

4- *Stanhope*

5- *Munson*

6- *Baynes*

7- *Mangegsdorff*

پاسداری یک ارتش در برابر دشمنانش دارد.

هر یک از نویسندگان مذکور در صدد برآمد تا تعریفی موجز از روحیه به دست دهند. باینس (۱۹۶۷) روحیه را «آمادگی کامل، قاطعانه و فداکارانه افراد برای انجام مأموریت‌های سخت و دشوار نظامی» تعریف کرده است. پیش از او نیز گرینکر^(۱) (۱۹۴۵) روحیه را به عنوان «مجموعه نیروهای روانی درون یک گروه رزمی» می‌داند که اعضای آن، گروه را برای «رزم سرسختانه» برمی‌انگیزد. مورون^(۲) (۱۹۷۲) نیز بر این باور است که زمانی می‌توان اعضای یک یگان را «با روحیه» تلقی کرد که «آنان بدون ترس از مجازات، خود را برای رویارویی با مرگ مهیا سازند».

ارتش آمریکا با ارائه تعریفی ویژه از روحیه، تأکید می‌کند که «بخش عمده توان رزمی یک ارتش را عامل روحیه به خود اختصاص می‌دهد». منگلسدورف (۱۹۹۴) تعریف اخیر را چنین خلاصه کرده است: «روحیه به حالت روانی^(۳)، هیجانی^(۴) و روحی^(۵) اعضای یک یگان اطلاق می‌شود که می‌تواند کیفیات متفاوتی، از کاملاً مطلوب تا کاملاً نامطلوب، را در برگیرد» (همان؛ ۳۰۱). به باور وی، زمانی که اعضای یک یگان رزمی احساس نشاط، امید و ارزشمندی کنند؛ به همکاران و فرماندهان خویش اعتماد و اطمینان داشته باشند؛ و برای انجام مأموریت‌های سخت از یکدیگر پیشی گیرند؛ می‌توان استنباط کرد که آن یگان از روحیه بالایی برخوردار است. اما هنگامیکه اعضای یگان، خسته و درمانده به نظر برسند؛ غم و اندوه بر آنان مستولی شده باشد؛ امید آنان به پیروزی و غلبه بر دشمن، به یأس مبدل شده باشد؛ احساس ضعف و زبونی نمایند؛ و اعتماد و اطمینان آنان به رهبران و فرماندهانشان تنزل کرده باشد، می‌توان نتیجه گرفت که آن یگان از «ضعف روحیه» رنج می‌برد، و به تبع آن با اندک فشاری انسجام آن فرومی‌پاشد.

از آنچه گذشت می‌توان استنباط کرد که روحیه، نوعی شوق و اشتیاق درونی و آمادگی اعضای یگانهای نظامی برای انجام داوطلبانه مأموریت‌های مختلف نظامی، و

1- Grinker

2- Moran

3- Mental

4- Emotional

5- Spiriuual

مقابله سرسختانه با دشمن است.

عناصر روحیه و عوامل مؤثر بر آن

در سطوری که در پی می‌آید، ابتدا عناصر اصلی روحیه معرفی می‌شوند، آن‌گاه عوامل مؤثر بر آن به اختصار مرور می‌شود.

عناصر روحیه

اونیک^(۱) (۱۹۸۰) بر این باور است که روحیه از سه عنصر اساسی تشکیل شده است. او آن سه عنصر را به شرح زیر برشمرده است:

- ۱- تعهد به اهداف یگان؛
- ۲- التزام به هویت گروهی؛
- ۳- اعتماد به نفس^(۲).

به اعتقاد اونیک تنها زمانی می‌توان از روحیه بالا در یک یگان نظامی سخن به میان آورد که اولاً: اعضای آن یگان، اهداف یگان (و کشور) خویش را مهم ارزیابی کنند و خود را ملزم به تلاش برای دستیابی به آن اهداف نمایند. ثانیاً: تمامی، یا حداقل اکثر آنان، منافع، امیال و مقاصد گروه را بر اهداف و مقاصد شخصی خود ترجیح دهند و از انتساب به یگان خویش احساس رضایت و خرسندی کنند. ثالثاً: به تواناییها و قابلیت‌های خویش ایمان و اعتقاد داشته باشند، و در برابر نیروهای دشمن احساس کمتری و زبونی نکنند.

نویسندگان همچون بورینگ^(۳) (۱۹۷۹)، دوپیک^(۴) (۱۹۸۵) و منگلسدورف (۱۹۹۴) معتقدند که روحیه از چهار عنصر اصلی زیر تشکیل شده است:

- ۱- **شوق و حمیت**^(۵): یعنی داوطلب شدن فرد برای انجام جدی و سرسختانه یک کار با مأموریت، و اصرار و تأکید و به سرانجام مطلوب رساندن آن مأموریت؛

1- Evonic

2- Self - Confidence

3- Boring

4- Dupicq

5- Zeal

۲- **انضباط**^(۱): یعنی پیروی مشتاقانه و توأم با درک افراد از خواسته‌های یگان؛

۳- **اعتماد به خود**^(۲): منظور از اعتماد به خود احساس ارزشمندی، ایمان و باور به تواناییها و مهارتهای خود، اعتماد به آموزشهای یگان و فرماندهان آن است؛

۴- **رضایت**^(۳): رضایت یعنی خرسندی مستمر، رها بودن از غم و اندوه، و احساس شادمانی به سبب عضویت در یگان و شرکت در مأموریت‌های آن.

به باور دوپیک (۱۹۸۵) «هنگامی که هر چهار عامل بالا در حد اعلا در نیروهای یک ارتش جمع باشد، آن ارتش می‌تواند هر دشمنی را از میان بردارد ... شکست دادن چنین ارتشی نه تنها سخت، بلکه غیر ممکن می‌نماید.» (همان؛ ص ۱۱۶). اما، او تأکید می‌کند که «به ندرت می‌توان ارتشی را یافت که میزان حمیت، انضباط، اعتماد و رضایت یکایک نفرات آن در حد بسیار بالا باشد، و یا برای مدتی نسبتاً طولانی تنزل نیابد.» (همان؛ ۱۱۹). آشکار است ارتشی که به غلبه بر دشمن، و یا مقاومت در برابر او می‌اندیشد، ناگزیر باید بکوشد تا رضایت، اعتماد، انضباط و اشتیاق نیروهای خود را در سطح بالا نگه دارد. چه، در غیر آن صورت هنگام مصاف با دشمنی برتر و قوی‌تر از خود، به ویژه از حیث فناوری نظامی، آن چنان تلفات استرسی^(۴) او افزایش می‌یابند که او را از ادامه مقاومت و نبرد باز می‌دارند.

عوامل مؤثر بر روحیه

لباک (۱۹۹۱) (ترجمه الیاسی؛ ۱۳۸۲) معتقد است که رضایت، اعتماد، انضباط و اشتیاق نیروها، و یا به تعبیر دقیق‌تر روحیه نفرات یک ارتش، متأثر از سه عامل اساسی، و تعامل آن عوامل با یکدیگر، است. آن سه عامل عبارت‌اند از:

- ۱- **سابقه**: «سابقه تسلسل عواملی است که اساساً از کنترل آدمی خارج است و مشتمل بر تعدادی از عناصر فرهنگی نظیر کیفیت آموزش و فرماندهی، انسجام یگان، حمایت و پشتیبانی و هر تجربه جنگی است که فرد دارد (همان؛ ۱۰۹).
- ۲- **سرباز**: «این دسته از عوامل مربوط به درون فرد هستند و با سلامت روانی و جسمانی او ارتباط دارند و عبارت‌اند از: اعتقادی که فرد به هدف خود دارد، اعتماد و

1- Discipline

2- Self - Confidence

3- Satisfaction

4- Stress Cualalties

اطمینانی که به خود، جنگ افزارها، فرماندهان و همزمانش دارد. هم‌چنین، این عامل ترسها و اضطرابهای فرد در مورد مرگ، مجروح شدن، از دست دادن عزت نفس^(۱) و سلامت خانواده او را نیز شامل می‌شود» (همان: ۱۱۰).

۳- نبرد: «این عوامل، تجربه سرباز در نبردی که درگیر آن است، نوع آب و هوا و جز آن را در برمی‌گیرد.» (همان: ۱۲).

به باور لباک (۱۹۹۱) وقتی که روحیه پرسنل تعالی می‌یابد، تحمل آنان در برابر شواهد ناشی از جنگ افزایش پیدا می‌کند و به تبع آن عوارض ناشی از استرس جنگ تقلیل می‌یابد. اما، بیشترین تلاشها را برای شناسایی عوامل مؤثر بر روحیه نیروهای نظامی، به ویژه به هنگام نبرد با دشمن، نویسندگانی همچون بورینگ (۱۹۷۹)، منگلسدورف (۱۹۹۴)، مینینگ^(۲) (۱۱۹۱) و مسکوس^(۳) (۲۰۰۲) به عمل آورده‌اند. در سطور زیر مهم‌ترین عوامل در بررسیهای تجربی و میدانی آنان، به‌عنوان بهترین عواملی که به هنگام نبرد می‌تواند بر روحیه نیروها تأثیر بگذارد (آن را تقویت یا تضعیف نماید) مرور می‌شود:

۱- غذا و آب: بورینگ (۱۹۷۹) و مسکوس (۲۰۰۲) اذعان داشته‌اند، وقتی که نیاز نقرات نظامی به آب و غذا برآورده نشود، و آنان گرسنه و تشنه بمانند، روحیه آنان تنزل می‌یابد. چنین افرادی پر خاشگر و خشن می‌شوند و مشکلات خویش را به دیگران فرافکنی^(۴) می‌کنند و به عیب‌جویی از فرماندهان و رهبران خویش می‌پردازند. لیکن، تحقیقات (روس^(۵)، ۲۰۰۱) نشان داده‌اند که افراد با تجربه و آموزش دیده، در مقایسه با کسانی که از مهارت و تجربه کافی برخوردار نیستند، کمتر در برابر گرسنگی و تشنگی مبادرت به بروز واکنشهای غریزی (خشم، نفرت، حسادت و ..) در برابر هم‌زمان و فرماندهان خویش می‌نمایند. چه، چنین افرادی بهتر قادرند با ناکامیهای خویش کنار بیایند. با وجود این، نباید فراموش کرد که گرسنگی مزمن، و کاهش کیفیت غذا برای مدت طولانی، موجب خستگی و فرسودگی هر سربازی می‌شود.

1- Self - Esteem

2- Manning

3- Moskos

4- Projection

5- Ross

۲- لباس و پوشاک تمیز و مرتب: گال^(۱) (۱۹۹۲) نشان داده است که نوع پوشاک سرباز بر احساس و روحیه او تأثیر غیر قابل انکاری دارد. به باور او «پوشاک تمیز و مناسب، این احساس را در یکایک سربازان ایجاد می‌کند که آنان برای فرماندهان خویش واجد اهمیت‌اند. چنین احساسی اعتماد به نفس، و به تبع آن روحیه سربازان را فزونی می‌بخشد (همان؛ ۲۶).

۳- بی‌خوابی و خستگی: تحقیقات مختلف (نل^(۲)، ۱۹۹۸؛ بارون^(۳)) نشان داده است که آدمی برای استمرار فعالیت‌های خویش، و استفاده بهینه از مهارت‌های روانی - حرکتی^(۴) خود در شبانه‌روز به ۶ تا ۸ ساعت خواب نیاز دارد و در صورتی که برای مدتی بیش از سه روز از خواب محروم شود، ادراک^(۵) و توانمندیهای شناختی^(۶) او دچار اختلال می‌شود. به گونه‌ای که ممکن است دچار گم‌گشتگی^(۷)، ناتوانی در جهت‌گیری^(۸) و فراموشی^(۹) شود.

کِلِت^(۱۰) (۱۹۹۷) نشان داده است که میزان تأثیر بی‌خوابی بر افراد نظامی، به ویژه در زمان جنگ، بیش از سایر افراد است. چه، آنان ناگزیر مبادرت به انجام وظایف و مأموریت‌هایی می‌نمایند که «پر استرس» است، و چنین وظایف و مأموریت‌هایی به خودی خود، آشفتگی خفیفی در ساختارهای ذهنی و درون شناختی آنان پدید می‌آورد. از همین روی، چنین افرادی بیش از افراد دیگر به خواب و استراحت کافی نیاز دارند، و لاجرم بی‌خوابی آمادگی آنان را برای نبرد و انجام مأموریتها تقلیل می‌دهد، و به تبع آن روحیه آنان را دچار اشکال می‌سازد.

۴- دمای مناسب: گرما و سرمای شدید نیز سربازان صحنه‌های کارزار را می‌آزارند و به تبع آن روحیه آنان را تقلیل می‌دهند؛ چه، موجود زنده برای انجام عملکرد مناسب، نیازمند دمای مناسب است. به همین سبب «گاهی کشورهای درگیر، با بمباران تأسیسات

1- Gal

2- Neale

3- Baron

4- Psychomotor

5- Perception

6- Cegnitive

7- Confusion

8- disorientarion

9- Aphasia

10- Kelette

گرمازا، یا سرمازا و یا از بین بردن مواد سوختی دشمن خویش، او را ناگزیر به تحمل سرما، یا گرمای زیاد می‌سازند.» (دپارتمان ارتش آمریکا^(۱)؛ ۱۹۸۶).

«آب، غذا، دمای مناسب، استراحت و خواب اهدافی بیرونی هستند که نیازهای اساسی یک سرباز معطوف به آنهاست. گرچه، این نیازها اساسی اند، اما عوامل عمده‌ای که بر روحیه نظامیان تأثیر می‌گذارند، درونی‌اند.» (بودینگ؛ ۱۹۷۹؛ ۳۲۹).

۵- رهبری^(۲): رهبر یک یگان به سبب جایگاه و نقش منحصری که دارد می‌تواند روحیه نیروهای خود را افزایش یا کاهش دهد. او می‌تواند از خستگی، گرسنگی، تفرق و تنش نیروهای تحت امر خود جلوگیری کند و روحیه آنان را تعالی بخشد، یا بالعکس، ممکن است با ناتوانی در اتخاذ تصمیمات به موقع، ضعف فرماندهی و جز آن، موجب فروپاشی روحیه نیروهای یگان خود شود (مینگ؛ ۱۹۹۱).

به سبب اهمیت نقش فرماندهی و رهبری یگان در حفظ و افزایش روحیه پرسنل، ارتش‌های درگیر با بهره‌گیری از فنون روانی - تبلیغی^(۳) می‌کوشند تا بر فرمانده یگان تأثیر بگذارند، و او را دچار تردید و گم‌گشتگی سازند (منگسدروف؛ ۱۹۹۴).

۶- ایدئولوژی^(۴): باور و اعتقاد سربازان به جنگ و درستی و مشروعیت آن، بر روحیه آنان تأثیر می‌گذارد. چه، بسیاری از نظامیان از ورود به جنگ، به ویژه وقتی که درگیر جنگ با ارتش دارای تجهیزات و نفرات فراتر از خود رو به رو می‌گردند، با چنین سؤالاتی مواجه می‌شوند:

- آیا این جنگ واقعاً یک جنگ مشروع است؟
- آیا اهداف و مقاصدی که به خاطر آنها می‌جنگیم، ارزش آن را دارند که جانمان را به خاطر آنها به خطر اندازیم؟
- آیا رهبران ما، ما را وجه‌المصالحه خود قرار نداده‌اند؟
- آیا پیروزی در این جنگ به معنای بهبود شرایط زندگی ما خواهد بود؟
- آشکار است که نوع پاسخی که اعضای یگان برای هر یک از این سؤالات عرضه

1- US Army Department

2- Leadership

3- Psychological - Propayunola

4- Ideology

می‌دارند، بر کیفیت روحیه آنان تأثیر می‌گذارد.

۷- مذهب^(۱): «تمام بررسیها و گزارشهای تهیه شده پیرامون نظامیان نشان داده است که به هنگام رو به رو شدن با خطر در جبهه نبرد، اعتقاد به خدا و باور به یک مبدأ متعالی نقش بسیار مهمی در حفظ روحیه آنان دارد؛ چون نظامیانی که به خدا اعتقاد دارند، معتقدند که او، آنان را به هنگام خطر یاری می‌کند و بلاپایا را از آنان دور می‌سازد» (بورینگ؛ ۱۹۷۹؛ ۳۱۰).

۸- هیجانات^(۲): پروت^(۳) (۲۰۰۲) نشان داده‌است که هیجان ترس و وحشت چنانچه از حد آستانه تحمل سربازان فراتر رود، روحیه آنان را درهم می‌شکند و آنان را دچار واکنش استرس نبرد (CSR)^(۴) می‌سازد. آشکار است که سرباز مبتلا به (CSR) نه تنها قادر به ادامه نبرد نیست، بلکه واکنشهای او حتی ممکن است موجب تخریب روحیه سایر سربازان نیز شود. چه به باور نوی^(۵) (۱۹۹۱) «برخی از علائم اسمپتومهای (CSR)، همانند یک بیماری واگیردار، به سرعت به دیگران سرایت می‌کند، و آنان را دچار فلج ترس^(۶) و وحشت می‌سازد.

۹- اخبار درست^(۷): یک سرباز، به اخبار درست نیازمند است. او اغلب نیازمند شنیدن اخبار خوب است، اما اخبار بد نیز حتی بهتر از ابهام است (بورینگ؛ ۱۹۷۹). به همین سبب، نویسندگانی همچون دوپیک (۱۹۸۵) به فرماندهان نظامی توصیه می‌کنند که: اخبار مربوط به خطوط نبرد را در اختیار نیروها قرار دهید، آنان را از موقعیت یگان آگاه سازید و به آنان بگویید که دشمن دارای چه نوع جنگ‌افزارهایی است. افزون بر آن، او توصیه می‌کند که سربازان باید پیوسته با خانواده‌های خود در ارتباط باشند، و سلامت خویش را به خانواده خود اطلاع دهند (و از سلامت آنان مطمئن شوند). چه «در غیر آن صورت آنان معتقد شنیدن اخبار، اطلاعات و شایعات می‌شوند که برای تخریب روحیه آنان بسته‌بندی شده است.» (همان؛ ص ۱۲۵).

1- Religion

2- Emotion

3- Parrott

4- Combat Stress Reaction

5- Noy

6- Fear Paralyse

7- Realistic News

۱۰- انسجام یگان^(۱): به باور مهیر^(۲) (۱۹۸۲) انسجام یگان، موجب اتحاد پیوند سربازان به یکدیگر می‌شود، به گونه‌ای که آنان مأموریت‌های دشوار خویش را، علی‌رغم تحمل استرس ناشی از نبرد، به خوبی انجام می‌دهند.

در واقع انسجام، التزام و پایبندی به اهداف، یگان را نیرومند می‌سازد و اطمینان و اعتماد نیروها به یکدیگر و به فرماندهان، را فزونی می‌بخشد؛ به همین سبب موجب افزایش و تعالی روحیه می‌شود.

۱۱- سرگرمی و تفریح^(۳): همه نیروها، حتی آنهایی که در خطوط مقدم نبرد هستند، نیازمند آن‌اند که روزانه، ساعاتی از وقت خویش را صرف سرگرمی و تفریح سازند. چه، به تعبیر منگلسدورف (۱۹۹۴) کسالت؛ دشمن روحیه، و تنوع؛ دوست آن است.

به باور بورینگ (۱۹۷۹) «در قرارگاه نیروها باید یک اتاق مطالعه^(۴) - برای مطالعه کتاب، روزنامه و مجلات - وجود داشته باشد؛ به اندازه کافی رادیو، و در صورت امکان تلویزیون در اختیار نیروها قرار گیرد تا نیروها بتوانند از برنامه‌های دلخواه خویش استفاده کنند. هم‌چنین در آن جا باید فیلم‌های مختلفی برای آنان به نمایش درآید، و برنامه‌های متنوع تأثیر برای آنان اجرا شود. هم‌چنین، هر نیرویی باید امکانات و فرصت کافی جهت نوشتن خاطرات، یا نوشتن نامه برای خانواده و دوستانش را در اختیار داشته باشد.» (همان؛ ص ۳۳۱).

منینگ (۲۰۰۲) نیز تأکید می‌کند: «امروزه یگانی که به حفظ روحیه تک‌تک نیروهای خود می‌اندیشد، باید رایانه‌های کوچک در اختیار آنان قرار دهد تا آنان در اوقات بی‌کاری به اجرای برنامه‌های دلخواه خویش بپردازند. حتی، می‌توان امکان تماس اینترنتی برای آنان فراهم ساخت تا با پست الکترونیکی به صورت مستمر، با خانواده و بستگان خویش در ارتباط باشند.» (همان؛ ص ۷۱).

آثارکاهش روحیه

1- Anit Cohesion

2- Meyer

3- Recreation

4- Veadingroom

نوی (۱۹۹۱) نشان داده است که یکی از اولین اثرات کاهش و تخریب روحیه سربازان و نیروهای یک ارتش، افزایش "تلفات استرس" است. منظور از تلفات استرس فروپاشی روانی، و ناتوانی در انجام عملکرد نظامی است.

اپل^(۱) (۱۹۶۶) با بررسی منابع مختلف دریافته است که در جنگ جهانی دوم ۹۲۹،۰۰۰ تن از نیروهای درگیر، دچار "تلفات شدید استرس" شدند. او در بررسیهای خود دریافته است که یکی از عوامل اصلی ابتلای آن نیروها به تلفات استرس، ضعف روحیه آنان بوده است.

یکی دیگر از آثار کاهش روحیه "سریچی از دستورات" است. فوترر^(۲) (۱۹۹۳) در تحقیقی جالب، روحیه ۵۰ تن از سربازانی را که در جنگ خلیج فارس از دستورات افراد مافوق خود سریچی کرده بودند، با ۵۰ تن از سربازان دیگر مورد مقایسه قرار داد. نتایج تحقیق او نشان داد که روحیه گروه اول به صورت معناداری کمتر از روحیه یک سرباز، به هر دلیلی، کاهش می‌یابد. چنین سربازی دیگر تمایلی به جنگیدن و ماندن در صحنه نبرد را ندارد. از همین روی اعتماد او به فرماندهان کاهش می‌یابد و در نتیجه فرامین و دستورات آنان را نادیده می‌انگارد.» (همان؛ ص ۲۶).

افسردگی، کاهش خلق و احساس پوچی و بی‌ارزشی از دیگر آثار کاهش روحیه در خطوط مقدم جبهه محسوب می‌شوند (مینگ؛ ۱۹۹۱).

"به فکر تسلیم شدن" نیز یکی دیگر از آثار زوال روحیه است. اپل (۱۹۶۶) نشان داده است که سرباز دارای روحیه بالا تا آخرین فشنگها به مقاومت و نبرد با دشمن ادامه می‌دهد، اما، سربازی که روحیه او تنزل یافته است همواره به تسلیم شدن می‌اندیشد. یکی دیگر از آثار کاهش روحیه نیروهای یگان، افزایش مجادلات، درگیریها و کشمکشهای آنان با یکدیگر است. سربازی که روحیه او تنزل یافته است، با کوچک‌ترین محرکی برانگیخته می‌شود؛ او تحمل هم‌قطاران خود را ندارد؛ به ویژه اگر هم‌قطاران او از ملیت‌ها و نژادهای دیگر باشند (بورینگ؛ ۱۹۷۹).

خلاصه آن که، سربازی که در صحنه نبرد روحیه خود را از دست می‌دهد:

1- Appel

2- Futterer

- ۱- اعتماد خود را به فرماندهانش از دست می‌دهد؛
- ۲- مستعد ابتلا به واکنش استرس جنگ (و سایر تلفات روانی جنگ) می‌شود؛
- ۳- در ورطهٔ افسردگی می‌افتد؛
- ۴- با فرماندهان و هم‌زمان خویش مبادرت به واکنشهای پرخاشگرانه می‌کند؛
- ۵- از فرامین و دستورات افراد مافوق خود سرپیچی می‌کند؛
- ۶- خود را برای تسلیم شدن آماده می‌سازد؛
- ۷- موجب زوال انسجام یگان می‌شود.

آشکار است که چنین سربازی نه تنها تمایل و انگیزشی برای ادامه نبرد و مقاومت در برابر دشمن را ندارد، بلکه حتی ممکن است به صورت مستقیم یا غیر مستقیم هم‌زمان خویش را از ادامهٔ مقاومت باز دارد. به باور فریدمن (۲۰۰۲) هزاران سرباز عراقی که در جنگ خلیج فارس (جنگ ۱۹۹۱) خود را تسلیم نیروهای آمریکایی کردند بیش از هر چیز از "ضعف روحیه" رنج می‌بردند. شاید به خاطر این باور بود که آمریکاییان در تهاجم به عراق (در عملیاتی که خود آن را "عملیات آزادی عراق" نام نهادند) روحیهٔ ارتشیان عراق را آماج قرار دادند. در ادامهٔ این نوشتار، مهم‌ترین سازوکارهای مورد استفاده آمریکا (و انگلیس) برای تخریب ارتش عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

روشهای مورد استفادهٔ آمریکا در تخریب روحیهٔ ارتش عراق

آمریکاییان برای تخریب روحیهٔ ارتش عراق، از روشها و ابزارهای متعددی بهره گرفتند، که در این جا تنها برخی از آن روشها و ابزارها مرور می‌شوند.

ایجاد ترس و وحشت

آمریکا در نخستین مرحلهٔ تخریب روحیهٔ نیروهای ارتش عراق پیش از شروع جنگ، با اقدامات تبلیغی و روانی مختلف تلاش کرد تا آنان را دچار وحشت سازد. آنان برای این منظور در چند هفته پیش از شروع جنگ، ادعا کردند «در حمله به عراق از جنگ افزارهای فوق مدرنی استفاده خواهند کرد که در جنگهای گذشته هرگز از آنها استفاده

نشده است.» (هایس^(۱)؛ ۲۰۰۳).

همچنین، آمریکاییان در یکی از پیامهای رادیویی خود برای سربازان عراقی، که بارها و بارها از "رادیو المعلومات" (رادیویی که آمریکاییان پیش از جنگ برای جنگ روانی علیه عراق راه اندازی کرده بودند) پخش شد، اعلام کردند «سربازان عراقی! حملات ما به عراق کوبنده و دقیق خواهد بود، از یگانهای خود بگریزید، از توپخانه و جنگ افزارها و اماکن نظامی دوری کنید، جان خود را به خاطر صدام و خانواده‌اش تلف نکنید؛ و درنگ نکنید، همین الان جان خود را نجات دهید».

آمریکاییان در آستانه جنگ، نظامیان عراق را تهدید می‌کردند که در صورت استفاده از سلاحهای کشتار جمعی مجازات سختی در انتظار آنان خواهد بود. مثلاً در اعلامیه IZD-019a که طبق تصویر آن، تعدادی از سربازان عراقی در حالی که ماسک ضدگاز بر سر کرده بودند نشان می‌داد، خطاب به نظامیان عراقی نوشته شده بود: «هر یگانی از یگانهای عراقی که از سلاحهای کشتار جمعی استفاده کند، توسط نیروهای ائتلاف به شدت مجازات خواهد شد. فرماندهان یگانها باید بدانند در صورت استفاده از سلاحهای کشتار جمعی مجازات بسیار شدیدتری در انتظار آنان خواهد بود».

آمریکاییان برای ایجاد ترس و وحشت در نظامیان عراق، دقت فناوری پیش‌رفته نظامی خود را از طریق اعلامیه‌ها، پیامهای رادیویی و اطلاعیه‌های منتشر شده در اینترنت تبلیغ می‌کردند. گزارشگر ویکلی استاندارد^(۲)، در گزارشی که در طول جنگ از عراق مخابره نمود، اعلام کرد که دقت فناوری نظامی آمریکا و انگلستان، نظامیان عراق را به وحشت انداخته و روحیه آنان را تخریب کرده‌است. آن هفته‌نامه پس از پایان جنگ دقت فناوری نظامی آمریکا را مورد تأیید قرار داده و طی گزارشی نوشت: «فناوری پیش‌رفته باعث شد تا در این جنگ در مقایسه با جنگ خلیج فارس، از جنگ افزارهای بسیار دقیق‌تری استفاده شود. جورج بوش اظهار داشت «حداقل دو سوم بمبهایی که نیروهای ائتلاف در این جنگ استفاده کردند، با دقت توسط ماهواره‌ها کنترل می‌شد، در حالی که در جنگ خلیج فارس در سال ۱۹۹۱، تنها ۱۳ درصد بمبها با ماهواره کنترل می‌شدند»... هم‌چنین در عملیاتهای هوایی، این دقت چشم‌گیرتر بود. هدفهایی که در گذشته برای منهدم کردن آنها به سورتی

1- Tlarri

2- Weekly Standard

پروازهای زیادی نیاز بود، در جنگ علیه عراق با یک بمب هدایت شونده منهدم می شدند. در جنگ جهانی دوم برای تضمین انهدام یک هدف به ۳۰۰۰ سورتی پرواز نیاز بود. در جنگ خلیج فارس (۱۹۹۱) این آمار به ۱۰ سورتی پرواز کاهش پیدا کرد. اما در جنگ اخیر یک سورتی پرواز، انهدام ۱۰ هدف را تضمین می کرد».

فریدمن (۲۰۰۳) معتقد است که تبلیغ دقت و سرعت فناوری نظامی مورد استفاده در جنگ علیه عراق، و به واقعیت پیوستن آن به هنگام وقوع جنگ، آن چنان نظامیان عراق را به وحشت انداخته بود که آنان خود را ناگزیر از رها کردن مقاومت و تسلیم شدن به نیروهای ائتلاف می دیدند. هم چنین، او تأکید می کند که تبلیغات آمریکا، سربازان و افسران عراقی را دچار توهم ساخته بود؛ به گونه ای که آنان احساس می کردند که هر لحظه ممکن است بمبهای آمریکایی بر سر آنان فرو ریزد، و یا آمریکاییان از راه برسند و آنان را به اسارت خویش در آورند. چه، در یکی از اعلامیه های ارتش آمریکا خطاب به سربازان عراقی، که در تیراژ چند میلیونی تهیه و بر روی یگانهای ارتش عراق فرو ریخته شد، نوشته شده بود «هیچ چیزی در عراق از دید ما پنهان نیست. ما به کمک ماهواره های خود همه جا را می بینیم، تانک ها، توپخانه ها، سنگرها و قرارگاه های عراقی از دید ما پنهان نیست، یا از آنها دوری کنید و یا در آتش بسوزید».

به نظر می رسد که ایجاد ترس و وحشت در ارتش عراق، در روزهای آغازین جنگ و یا حتی پیش از آن، اقدامی حساب شده و آگاهانه بوده است. چه، همان گونه که محققانی همچون بلیس^(۱) و دیگران (۲۰۰۲) نشان داده اند، هیجان منفی^(۲) از یک سو مخاطب راتلقین پذیر می سازد، و از سوی دیگر او را از عملکرد بهینه، به ویژه در مأموریت های نظامی، باز می دارد.

تحمل بی خوابی

گزارشگر CNN گزارش داد که نیروهای ائتلاف، عملیات های هوایی و موشکی خود را، به ویژه در چند روز آغاز جنگ، به گونه ای به انجام می رساندند که تقریباً تمامی نظامیان عراقی مستقر در پایگاه های نظامی را از خواب محروم می ساخت. تأمل در فرایند عملیات هوایی و موشکی آمریکا و انگلیس در حمله به عراق، درستی گزارش CNN را

1-Bless

2- Negative Emotion

نمایان می‌سازد. مثلاً، به گزارش فریدمن (۲۰۰۳) «۹۰ دقیقه بعد از اتمام مهلت جورج بوش به صدام و پسرانش برای خروج از عراق، بوش شروع جنگ دوم خلیج فارس را اعلام کرد. بغداد اولین شهری بود که آماج حملات هوایی قرار گرفت ... اولین حمله به بغداد شامل ۴۰ موشک کروز بود که از ناو ششم آمریکا واقع در خلیج فارس و دریای سرخ به سوی بغداد شلیک شد. هم‌چنین، بمب‌های ۲۰۰۰ پوندی از دو جفت *F-117A* برفراز بغداد فرو ریخته شد... ۷ شب و روز بعد نخستین لشکر دریایی آمریکا از مرز عراق عبور کرد و مقاومت عراقیها را در هم شکست. هلیکوپترهای کبرا و توپخانه *Polandin 155* مواضع عراقیها را در مرز کویت مورد حمله قرار دادند. در ساعت ۲۳ همان شب لشکر سوم پیاده نظام آمریکا، زیر چتر پشتیبانی توپخانه و سیستم راکت‌انداز (*MLRS*) وارد مرز عراق شدند و نیروهای آن کشور را مورد حمله قرار دادند ... در روزهای بعد نیز حملات آمریکا و انگلستان به مواضع عراقیها با شدت بیشتری ادامه یافت. این حملات برای مدت چند شبانه‌روز به صورت مستمر ادامه یافت ... کمتر مواضعی بود که از حملات مستمر هوایی و توپخانه آمریکا در امان باشد... این حملات، سربازان عراق را به ستوه آورده بود. آنان هر لحظه منتظر فرو ریختن آوار ساختمانها بر سر خود، آتش گرفتن تانکها، انفجار زاغه‌های مهمات و ... بودند».

سایت فارسی *BBC*^(۱) نیز در هفته نخست حمله به عراق، گزارش داد که در روزهای نخست جنگ، حملات هوایی و توپخانه ارتش آمریکا و انگلستان به مواضع عراقیها آن چنان شدید بود که «هیچ سربازی به خود جرأت نمی‌داد که حتی یک ساعت به خواب رود». آن سایت گزارش داد که «نه تنها سربازان و افسران نظامی عراق نتوانستند به مدت چند شبانه‌روز به خواب روند، بلکه حتی شهروندان غیر نظامی شهرهای متعدد عراق نیز بر اثر صداهای مهیب و دهشتناک ناشی از انفجارهای متعدد دچار سرسام شده بودند».

آمریکاییان به خوبی می‌دانستند که «هیچ انسان بهنجاری قادر نیست برای مدتی بیش از چند روز (در بسیاری از انسانها بیش از ۳ روز) بی‌خوابی را تحمل کند. چه، بی‌خوابی مزمن، واکنشهای روانی - حرکتی را (که عمل در صحنه نبرد از آن جمله است) دچار

1- *BBC Persian*

اختلال می‌سازد؛ ادراک را آشفته می‌کند؛ بر خلق و هیجان تأثیر می‌گذارد؛ روحیه و انگیزش را تضعیف می‌سازد؛ و آدمی را دچار فرسودگی و استیصال^(۱) روانی می‌کند» (بارون؛ ۱۹۹۶؛ ۱۴۰).

گرچه، نگارنده با مرور آثار روانی جنگ عراق، به تحقیقی پیرامون "تلفات روانی" آن جنگ، در بین نظامیان عراقی، دست نیافت، اما مرور ادبیات جنگهای گذشته تردیدی باقی نمی‌گذارد که "تلفات روانی" ارتش عراق در آن جنگ "بی سابقه" بوده است. آشکار است سربازی که گرفتار "تلفات روانی" یا "واکنش استرس جنگ" شود، رمق و روحیه‌ای برای مقاومت ندارد.

فریدمن (۲۰۰۳) با مرور مراحل "عملیات آزادی عراق" در تبیین توجیه مقاومت‌های آغازین ارتش عراق، و تسلیم ناباورانه آن در روزهای بعد تلویحاً به "اثرات روانی جنگ" اشاره می‌کند. از این تبیین فریدمن می‌توان استنباط کرد که پس از یک هفته ایجاد وحشت و تحمیل بی‌خوابی، ارتش عراق، روحیه خود را برای مقاومت از دست داد.

ایجاد بی‌اعتمادی نسبت به صدام و رهبران عراق

آمریکا هم زمان با فروریختن میلیون‌ها تن بمب و موشک بر سر نظامیان عراق برای ایجاد ترس و وحشت در آنان و فرو ریختن و مقاومت آنان، حدود ۴۰ میلیون اعلامیه نیز بر سر آنان فرو ریخت، و دهها ساعت برنامه رادیویی و تلویزیونی برای آنان پخش کرد تا اعتماد آنان را نسبت به صدام تضعیف کند و انسجام یگانهای آنان را فرو پاشد. چه «آمریکا و متحدانش می‌دانستند که تضعیف اقتدار روانی صدام، و فرو شکستن ترس و هراس از او، موجب فرو پاشی انسجام نیروهای عراقی، از صدر تا ذیل، می‌شود.» (فریدمن؛ ۲۰۰۳).

آمریکا در یکی از پیامهای رادیویی خود برای سربازان عراق، که بارها و بارها از رادیو المعلومات^(۲) پخش شد، خطاب به آن می‌گوید:

1- Distress

2- Information Radio

سربازان عراق، صدام دلش به حال ارتش عراق نمی‌سوزد. صدام از سربازان عراق نه به خاطر عزت و افتخار عراق، بلکه به خاطر خودخواهیها و افتخارات شخصی خویش استفاده می‌کند. صدام در جنگ خلیج فارس سربازان خود را در صحراها و بیابانها رها کرد بدون آن که از آنان پشتیبانی کند و یا تدبیری بیندیشد تا نیروهای ائتلاف را از حمله به آنان باز دارد. او حتی از پاکسازی مینها بر سر راه نیروی خود، خودداری کرد. او نه تنها به خود زحمت نداد که شما را از خطر حملات نیروهای ائتلاف برهاند، بلکه حتی مسیر عقب‌نشینی شما را از خطرات مصون نکرد.

صدام در طول جنگ بیهوده ایران - عراق هزاران سرباز را به کام مرگ فرستاد. در آن جنگ حدود ۴۰۰,۰۰۰ سرباز عراقی جان خود را از دست دادند. بعضی از این افراد حتی بر اثر حملات میکروبی و شیمیایی صدام از بین رفتند. در آن جنگ ۶۰,۰۰۰ سرباز عراقی به اسارت ایران در آمدند. تعدادی از آن اسراء پس از بازگشت به عراق، به دستور صدام و به خاطر آن که به اسارت در آمده بودند، به شدت مجازات شدند. صدام دستور داد گوش تعدادی از آنان قطع شود. در جنگ خلیج فارس نیز هزاران تن از سربازان عراق کشته و اسیر شدند. اینک نیز صدام در صدد است تا جان شما را بستاند.

هم‌چنین، آن رادیو در پیامی دیگر خطاب به سربازان عراق اظهار داشت:

«صدام و بستگان نزدیکش در کاخهای طلایی و افسانه‌ای زندگی می‌کنند. آنان خود را بالاتر و برتر از قانون می‌دانند. صدام همانند یک شاه افسانه‌ای زندگی می‌کند؛ در حالی که به ارتشیان او حقوق و امکانات ناچیزی داده می‌شود». آن‌گاه آن رادیو از سربازان عراق می‌پرسد: «چنین رهبری تا کی باید به اعمال غیر قانونی خود ادامه دهد؟ او قصد دارد چه تعداد دیگری از سربازان عراقی را به کشتن دهد؟ آیا واحد شما نیز در آستانه زوال است؟ چه موقع ارتش عراق می‌خواهد تبدیل به ارتش حافظ کشور خود و نه بادی گارد صدام شود؟».

هم‌چنین، چند موضوع از ۵۰ موضوع اعلامیه‌های پخش شده در جنگ علیه عراق به "سلب اعتماد ارتشیان عراق به صدام" اختصاص یافته بود. مثلاً در اعلامیه IZD-050

تصویر صدام و یک خانواده عراقی ترسیم شده بود. در آن تصویر صدام را در درون یک کاخ مجلل نشان می‌داد؛ در حالی که خانواده عراقی به سبب ناتوانی در تأمین مایحتاج روزمره خود، در فلاکت می‌زیستند. بر روی آن اعلامیه نوشته شده بود: «در حالی که خانواده شما برای زنده ماندن دست و پا می‌زنند، صدام در آسایش زندگی می‌کند».

در اعلامیه IZD-024 نیز تصویر صدام در حال مچاله کردن و نابود ساختن کشور عراق با قوانین خود او ترسیم شده بود. بر روی آن اعلامیه نوشته شده بود «نیروهای ائتلاف می‌خواهند به ظلم و ستم صدام و رژیمش خاتمه بخشند».

در اعلامیه IZD-750 نیز خطاب به سربازان عراق نوشته شده بود: «من تنها می‌خواهم مردم عراق را از استبداد صدام نجات دهم».

افزون بر آن BBC گزارش داده است که ارتش آمریکا پیامهای ویژه‌ای برای افسران و فرماندهان ارتش عراق ارسال، و آنان را از عواقب وخیم همکاری با صدام آگاه می‌ساخت. آشکار است که هر یک از اقدامات مذکور تأثیر شگرفی در تضعیف و فروپاشی انسجام یگانهای نظامی عراق داشته است. به گونه‌ای که بنا به گزارش فریدمن (۲۰۰۳) هزاران سرباز عراقی پس از شنیدن پیامهای آمریکاییان، و یا مشاهده و قرائت محتوای اعلامیه‌ها، یگانهای خود را ترک کردند.

استفاده از نیروهای عملیات ویژه

اقدام دیگر آمریکا برای تخریب روحیه ارتش عراق، استفاده از نیروهای عملیات ویژه بود. هفته‌نامه استاندارد (ژوئن ۲۰۰۳) در خصوص نیروهای عملیات ویژه می‌نویسد: «نیروهای عملیات ویژه یکی از وسوسه‌های همیشگی رامسفلد بوده است. در طی چند دهه گذشته به نیروهای عملیات ویژه در عملیات نظامی توجهی نمی‌شد».

نورمن شوارتزکوف، در جنگ خلیج فارس، از نیروهای عملیات ویژه با ناخرسندی یاد می‌کرد و آنها را "مارفورها" می‌نامید. نتیجه این امر آن شد که عراق توانست چند موشک اسکاد به اسرائیل شلیک کند؛ اما در این جنگ نیروهای عملیات ویژه شبانه وارد خاک عراق شدند و مانع شلیک حتی یک موشک شدند. در عراق تقریباً ده هزار نیروی

عملیات ویژه در کل کشور پخش شدند و صدها چاه نفت و پل را که نیروهای ائتلاف برای رسیدن به بغداد باید از روی آنها عبور می‌کردند، به تصرف در آوردند». فریدمن (۲۰۰۳) معتقد است که تأثیر اقدامات نیروهای ویژه بیش از آن که نظامی بوده باشد، روانی بوده است؛ چه، نیروهای عراقی وقتی دریافتند که نیروهای آمریکایی در همه جای عراق حضور دارند «روحیه خود را به کل از دست دادند».

شایعه کشته شدن صدام

به نوشته فریدمن (۲۰۰۳) «در روز آغاز جنگ، سرویسهای جاسوسی گزارش داده بودند که سران ارتش نظامی عراقی همراه با صدام حسین در مکانی واقع در بغداد یک جلسه سری تشکیل داده‌اند. به همین خاطر این مکان اولین مکانی بود که آماج حملات هوایی آمریکا قرار گرفت.» (همان: ۱). به دنبال این حمله آمریکاییان در رسانه‌های مختلف و سایتهای اینترنتی به نقل از «افراد محلی» گزارش دادند که «صدام حسین کشته شده است». ایستگاههای رادیویی مستقر در مناطق شمالی عراق از آن روز بارها این شایعه را تکرار کردند. حتی در روز سوم جنگ و پس از حضور صدام در ملاء عام، آنان گزارش دادند: «کسی که در خیابانهای بغداد دیده شده است، بدل او بوده است و نه خود او».

این شایعه، به ویژه به سبب آن که در روزهای بعد صدام به کلی از منظر همگان ناپدید شد، تأثیر زیادی بر روحیه نظامیان عراقی بر جای گذاشت؛ چه، پوشش خبری گسترده آمریکا از یک سو، و ضعف رسانه‌ای عراق از سوی دیگر، این شایعه را کاملاً باور کردنی نموده بود. سخن پراکنی‌های سعیدالصحاف نیز هرگز نتوانست افکار عمومی عراق، و نظامیان آن کشور را متقاعد سازد که «صدام زنده است».

فریب صدام و ارتش عراق

نیرنگ و فریب یکی از روشهای مورد استفاده آمریکا در جنگ علیه عراق بود. چه، آمریکاییها دریافته بودند که با این روش نیز می‌توانند روحیه ارتش عراق را تخریب کنند. هفته‌نامه استاندارد (ژوئن ۲۰۰۳) در این باره می‌نویسد: «بزرگ‌ترین کوشش ژنرال فرانکس

برای فریب صدام و ارتش عراق، موضوع ترکیه بود. به نظر می‌رسد موضع ترکیه بر پیش‌بینی‌های صدام و ارتش عراق در مورد زمان شروع حمله تأثیر زیادی داشته است ... صدام و ارتش عراق فکر می‌کردند، چون ترکیه به ارتش آمریکا اجازه استفاده از خاک کشورش را نمی‌دهد، جنگ به تعویق خواهد افتاد. فرانکس نیز می‌خواست صدام تصور کند که جنگ حداقل تا پس از اجازه ترکیه به تعویق خواهد افتاد ... هم‌چنین آمریکاییان به صدام و ارتش عراق چنین القا کرده بودند که آنان ابتدا چندین هفته عراق را بمباران می‌کنند و پس از آن نیروهای پیاده نظام خود را وارد خاک عراق خواهند کرد. به همین سبب، وقتی که ژنرال فرانکس روز قبل از شروع بمباران، لشکر سوم پیاده نظام، یک لشکر نیروی دریایی و یک لشکر انگلیسی را از مرز جنوبی وارد عراق کرده و حمله زمینی را آغاز نمود. /صدام و نظامیان عراق را به شدت شوکه کرد و امکان هر نوع ابتکار عملی را از آنان سلب کرد/».

سایر روشها

ارتش آمریکا برای تخریب روحیه ارتش عراق، از روشهای دیگری نیز بهره گرفت. مثلاً، در روزهای آغاز جنگ، دهها انبار مواد غذایی نظامیان عراق را بمباران کرد تا آنان حتی از برآورده شدن نیازهای اولیه خود محروم شوند. چند روز پس از شروع جنگ، دهها معارض عراقی را وارد شهرهای جنوبی ساخت و به ارتش عراق چنین القا کرد که حتی آلترناتیوهای حکومت عراق نیز مشخص شده است. جلساتی با شرکت رهبران معارضان در لندن و صلاح‌الدین برگزار کرد تا به مردم و ارتش عراق القا کند که «در حال پیاده کردن الگوی افغانستان در عراق است و امور حکومت آتی عراق را به مردم آن کشور واگذار می‌کند». هم‌چنین به فرماندهان نظامی عراق هشدار داد که «پس از آزادی عراق به خاطر مقاومت خود در برابر نیروهای ائتلاف، محاکمه و مجازات خواهند شد؛ اما اگر دست از مقاومت بردارند، هم‌چنان می‌توانند در ارتش آینده عراق به خدمت خویش ادامه دهند».

آمریکا علاوه بر این، مراکز مخابراتی و ایستگاههای رادیو تلویزیونی عراق را بمباران

کرد تا مانع از بهره‌گیری صدام و فرماندهان نظامی عراق از آن مراکز و ایستگاهها برای ارسال پیامهایشان برای نظامیان عراق شود و صدها دستگاه بلندگو بر روی ماشینهای خود نصب کرد تا از آنها برای ارسال پیام برای سربازان و افسران عراق استفاده کند.

تلاش عراق برای جلوگیری از تخریب روحیه ارتش آن کشور

رژیم عراق در مقابل تلاشهای گسترده و فراگیر آمریکا برای تخریب روحیه ارتش آن کشور، بی‌کار ننشست. مرور برخی منابع مربوط به آن رژیم، و تحلیلهای به عمل آمده پیرامون جنگ آمریکا و انگلیس علیه عراق نشان می‌دهد که ارتش عراق برای جلوگیری از تخریب روحیه پرسنل خود از چند روش بهره گرفته است. در سطوری که در پی می‌آید برخی از آن روشها به اختصار مرور می‌شود:

۱- سازمان‌دهی غیرمتمرکز: صدام حسین چند ماه پیش از شروع تهاجم آمریکا و انگلیس، ارتش خود را به پنج سپاه بزرگ تقسیم و هر یک را در مناطق ویژه (جنوب، شمال، مرکز و ...) به صورت مستقل سازمان‌دهی کرد. او برای هر یک از چند سپاه مذکور یکی از افراد مورد اعتماد خود را به عنوان فرمانده معرفی، و اختیارات نامحدودی را به او اعطا نمود. صدام فرماندهی سپاه مدافع بغداد را به یکی از فرزندان خود واگذار نمود. او ادعا کرد که «بغداد دژ تسخیر ناپذیری است که سربازان شجاع گارد ریاست جمهوری هر نوع تهاجمی به آن را در هم خواهند شکست.» (سخنرانی صدام به نقل از فریدمن؛ ۲۰۰۳).

هدف عمده رژیم بغداد از سازمان‌دهی مستقل چند سپاه مذکور در وهله اول آن بود که در صورت قطع پیوندها و ارتباطات هر یگان عراق با یگانهای مرکزی از فروپاشی انسجام آنان جلوگیری کند؛ در وهله دوم هدف رژیم بعث از سازمان‌دهی مستقل سپاههای خود، آن بود که در صورت تصرف یک منطقه از عراق، یگانهای سایر مناطق تهاجم هم زمانی را به نیروهای اشغالگر آن منطقه آغاز، و آن منطقه را از چنگ آنان خارج سازند (گرانمر؛ ۲۰۰۳). اما، نیازی به گفتن نیست که صدام هرگز نتوانست این دو هدف را محقق سازد.

۲- توزیع ارزاق عمومی: رژیم بغداد پیش از جنگ تلاش گسترده‌ای را برای توزیع

ارزاق عمومی در بین مردم عراق، و توزیع امکانات و تسهیلات و تدارکات نظامی در بین یگانهای نظامی آغاز کرد. او ادعا کرد که مردم و نظامیان را برای مقاومت طولانی (حداقل ۶ ماه) آماده کرده است (گرانمر؛ ۲۰۰۳). او معتقد است یکی از عوامل عمده‌ای که در طول جنگ مانع از شورش و قیام مردم عراق علیه رژیم بغداد شد، توزیع امکانات گذران زندگی در بین آنان بود.

۳- جنگ روانی: صدام حسین ماهها پیش از شروع تهاجم به عراق جنگ روانی گسترده‌ای را علیه آمریکا و انگلستان به راه انداخت. ماشین تبلیغاتی و جنگ روانی عراق به سربازان مهاجم هشدار می‌داد که «با آنان همانند اسرا رفتار نخواهد شد. در صورت دستگیری با آنان به منزله جنایتکاران جنگی رفتار خواهد شد». افزون بر آن، رژیم بعث در چند اعلامیه تبلیغاتی به سربازان خود، در صورت مقاومت و به اسارت در آوردن متجاوزان، وعده پادشاهی بسیار و زندگی مرفه می‌داد. در واقع رژیم بعث در جنگ روانی خویش بیش از آن که در پی ارسال پیام برای سربازان مهاجم باشد، در پی متقاعد ساختن سربازان خود برای استمرار مقاومت بود.

عراق در جنگ روانی خود از چند تکنیک قدیمی، نظیر دروغ بزرگ، فریب و انکار، بهره برد (تأمل در لاف‌زنیهای مستمر سعیدالصحاف بیانگر این واقعیت است).

۴- ترغیب عملیات انتحاری: رژیم بعث پیش از جنگ در تبلیغات خود، به آمریکاییها هشدار می‌داد که «در صورت حمله به عراق باید منتظر حملات انتحاری شدیدی باشند که تاکنون هزاران نفر داوطلب انجام آن شده‌اند». آنان، هم‌چنین به آمریکاییها هشدار می‌دادند که «همان‌گونه که در جنگ جهانی دوم خلبانان ژاپنی، با سلسله عملیاتهای انتحاری خود به شما درسهای خوبی دادند، سربازان از جان گذشته عراق نیز با عملیاتهای شهادت‌طلبانه خود شکست فصاحت‌باری را نصیبتان می‌سازند». گر چه عراقیها می‌دانستند که آمریکاییها به این‌گونه تهدیدات آنها وقعی نمی‌نهند، اما آنان هم‌چنان به تهدیدات خود ادامه می‌دادند؛ چرا که به قول گرانمر (۲۰۰۳) «آنان می‌خواستند از این طریق به نیروهای خود القا کنند که هرگز در اندیشه شکست و تسلیم شدن نباشند».

۵- *توسل به شعائر اسلامی*. صدام در جنگ ۲۰۰۲، همانند جنگ ۱۹۹۱ در پی آن بود تا جنگ علیه خود را به عنوان «جنگ کفار و مشرکین علیه اسلام» معرفی کند. به همین سبب در سخنرانیها، پیامها و تبلیغات فراگیر خویش پیوسته از مفاهیمی چون «حق و باطل»، «شهادت و شهید شدن در راه دین و وطن»، «کفر و ایمان»، «ظالم و مظلوم» و جز آن استفاده می‌کرد.

اما اینک با قاطعیت می‌توان ادعا کرد که هیچ‌یک از روشهای مورد استفاده صدام و رژیم او نتوانسته است از فروپاشی و تخریب روحیه ارتش آن کشور جلوگیری کند؛ زیرا آن ارتش قدرتمند، سازمان یافته و پر تجربه، طی مدت کمتر از یک ماه به تمامی فرو پاشید و فرماندهان آن یک در پی یک چاره را؛ در تسلیم دیدند و یا در فرار.

جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

بر اساس آنچه گذشت می‌توان به عنوان نتیجه‌گیری نکات زیر را برجسته ساخت:

- ۱- بسیاری از نویسندگان نظامی بر این باورند که یک ارتش، تنها زمانی می‌تواند به نبرد و مقاومت کار آمد خویش با دشمنانش ادامه دهد که نیروهای آن از روحیه، انسجام و آمادگی رزمی بالایی برخوردار باشند. منظور از روحیه، آمادگی کامل، قاطعانه و فداکارانه افراد یک یگان برای انجام مأموریت‌های سخت و دشوار است. به تعبیر دیگر، روحیه عاملی است که افراد یک یگان را برمی‌انگیزد تا برای انجام مأموریت‌های دشوار یگان خویش، به ویژه به هنگام نبرد با دشمن، از یکدیگر پیشی گیرند.
- ۲- تلاشهای تحقیقی زیادی برای شناسایی عناصر اساسی روحیه صورت گرفته است. نویسندگان متعددی همچون بورینگ و منگلسدورف معتقدند که روحیه از چهار عنصر اساسی تشکیل شده است. به باور آنان آن چهار عنصر عبارت‌اند از: شوق و اشتیاق، انضباط، اعتماد به خود و رضایت. این تقسیم‌بندی امروزه در بین محققان روحیه، مقبولیت عام دارد.
- ۳- محققان مختلف نشان داده‌اند که چند دسته عامل بر روحیه نیروهای نظامی تأثیر می‌گذارد. گروهی از محققان آن عوامل را به «عوامل بیرونی» و «عوامل درونی» تقسیم کرده‌اند. گروهی دیگر از آنان، عوامل روحیه را به عوامل زیستی (نظیر غذا،

پوشاک، دمای مناسب و ...)، عوامل روانی (انسجام، اعتماد، خود مهم شماری، انگیزش، ایدئولوژی و ...)، عوامل اجتماعی (پذیرش و تأیید اجتماعی) و عوامل مربوط به فرماندهی تقسیم کرده‌اند. افزون بر آن، امروزه ثابت شده است که جنگ روانی و تلاش‌های تبلیغاتی دشمن می‌تواند با تأثیر بر بسیاری از این عوامل، موجب تخریب روحیه نیروهای حریف شود.

۴- یکی از روش‌های مورد استفاده آمریکا برای تخریب روحیه ارتش عراق «ایجاد ترس و وحشت» در آنان بود. این روش مبتنی بر یافته‌های دقیق مهمی بود که نشان می‌دهد آماج‌های عملیات روانی در صورتی که در یک حالت هیجانی منفی شدید قرار گیرند، در برابر پیام‌های جنگ روانی سریع‌تر متقاعد می‌گردند. افزون بر آن، یافته‌های علمی نشان داده بود که وحشت، بیش از هر چیز با توانمندی‌های روانی - حرکتی مربوط به کنش‌های نظامی تأثیر می‌گذارد. آمریکاییها برای ایجاد وحشت در سربازان عراقی از روش‌های متنوعی بهره گرفتند. تبلیغ بی‌نظیر بودن سلاح‌های مورد استفاده در آن جنگ و قدرت ویرانگر آنها؛ استقرار نیروهای عملیات ویژه در اقصی نقاط عراق؛ اعلامیه‌های تبلیغاتی؛ و استفاده از بلندگوهای پرقدرت ۴۰۰ واتی از جمله آن روشها بود.

۵- محروم ساختن از خواب و تلاش برای ایجاد فرسودگی عمیق روانی یکی دیگر از روش‌های مورد استفاده آمریکاییها برای مغلوب ساختن زود هنگام ارتش عراق بود. آمریکاییها با بهره‌گیری از یافته‌های علوم اعصاب، روان‌شناسی و فیزیولوژی دریافته بودند که هیچ سربازی قادر نیست چند روز متوالی بی‌خوابی را تحمل کند، و در صورتی که برای چند شبانه‌روز بتوان مانع از استراحت و خواب او شد، او از پای در خواهد آمد. محققانی که بررسی آثار روانی جنگ عراق را مورد مذاقه قرار داده‌اند، بر این باورند که آمریکاییها عملیاتهای هوایی، موشکی و زمینی خود را به گونه‌ای به انجام می‌رسانند که هیچ سرباز عراقی، حداقل در هفته اول جنگ، قادر نباشد دمی بیاساید. نگارنده نیز بر این باور است که شدت تلفات روانی ارتش عراق در جنگ ۲۱ روزه هرگز در جنگهای گذشته سابقه نداشته است (مطالعات

آتی صحت این ادعا را نشان خواهد داد).

۶- سلب بی‌اعتمادی سربازان به دستگاه رهبری عراق، و شخص صدام حسین، از دیگر فنون و اهداف عملیات روانی آمریکا برای تخریب روحیه ارتش عراق بود. آمریکا با انتشار پیامهای رادیو- تلویزیونی، تصاویر و اعلامیه‌ها و ارائه آمار و اسناد مختلف کوشید تا به سربازان و سایر نظامیان عراق بقبولاند که رهبری عراق تنها در پی تحقق امیال مستبدانه و خودخواهانه خود است. او از هیچ کوششی برای فروپاشی ارتش عراق فروگذار نمی‌کند و سربازان را به قتلگاه می‌فرستد، بدون آن که از آنان حمایتی به عمل آورد.

آمریکاییها به این نتیجه رسیده بودند که مقاومت ارتش عراق در برابر آنان تنها به خاطر ترس از مجازاتهای شدیدی است که در گذشته (در جنگ عراق و ایران و جنگ خلیج فارس) شاهد آن بوده‌اند. به همین سبب آمریکاییها تلاش وسیعی را مبذول داشتند تا اقتدار صدام را فرو شکنند. افزون بر آن، آنان با نشر شایعه مرگ صدام به سربازان عراقی چنین القا کردند که اسطوره صدام فرو ریخته است.

۷- رژیم عراق برای جلوگیری از فروپاشی روحیه ارتش خود گامهایی را فر نهاد که از آن جمله روشهایی همچون "سازمان‌دهی غیر متمرکز چند سپاه مستقل"، "جنگ روانی"، "احاله به ارزشهای اسلامی"، "وعده پاداش در صورت مقاومت" و "تبلیغ عملیات انتحاری" مورد بحث قرار گرفتند؛ اما، همانگونه که در صفحات قبل اشاره شد، هیچ‌یک از این روشها نتوانست مسیر شتابان فروپاشی روحیه ارتش عراق را کند سازد.

سرانجام بر اساس آنچه نگاشته شد، می‌توان ادعای اذعان شده در سرآغاز این نوشتار را ادعایی درست ارزیابی کرد؛ زیرا از یک سو ارتش آمریکا در تلاشی هماهنگ، مستمر و فزاینده از روشهای متعدد و متنوعی برای فروپاشی روحیه ارتش عراق بهره گرفت و از سوی دیگر، روشهای مورد استفاده عراق در مقابله با تلاشهای روانی - تبلیغی آمریکا، و انگلستان، بسیار ناقص، ناکارآمد و ابتدایی بودند. به همین سبب، ارتشی که در زمینه جنگ و رزم از تجربه کافی برخوردار بود و حتی در یک دهه تحریم جهانی توانسته بود به اشکال مختلف به جنگ‌افزارهای گوناگون دست یابد؛

نیرویی دو برابر نیروهای مهاجم در اختیار داشت، نیروی هوایی آن نسبتاً مجهز بود؛ و از امتیاز جنگ در سرزمین خود برخوردار بود؛ در کمتر از یک ماه و بدون آن که مقاومت درخور توجهی از خود نشان دهد، فرو پاشید. زیرا، چنین ارتشی "تهی از روح" شده بود و به تعبیر نویسندگانی همچون تولستوی، لباک و منینگ، ارتشی که از روح، (روحیه) تهی شده باشد، حتی با برخورداری از نفرات و امکانات متنوع و مدرن، قادر به مقاومت نخواهد بود.

منابع فارسی

- ۱- گال. آر. و منگلسدورف (۱۳۸۲). *روان‌شناسی نظامی*. ترجمه محمدحسین الیاسی، تهران: انتشارات دانشگاه امام حسین (ع).

English References

- 2- Appel, J. W. (1966). *Preimitive Psychiatry*. Washingtonpc. US Government printing press.
- 3- Baron, R. A. (1196). *Psychology*. Boston: Allyn and Bacon.
- 4- Bayenes, j. C (1967). *Morale*. Newyork: Praeger.
- 5- Bless, et al. (2002), *emotions and Persuasion* Newyork: john wiley and Sons Ltd.
- 6- Boring, E.G (1979). *Psychology for the Armed Forces*. New Delhi: Gayatri Offsetpress.
- 7- Dupicq, A. (1985) *Battle Studies*. Harrisburg, Pa: Stackpole.
- 8- Evonic, I.N. (1980). *Motivation and Morale in Military Non Combat organization*. Brussels, Bolgium.
- 9- Figley, L. F. (1985) *Combat Psychiatry*. Newyork: Bruner/ Mazel Publisher.
- 10- Fridman, H. A. (2003). *Operation Racsi freedom*. [http:// www. psyopsociety](http://www.psyopsociety).
- 11- Futterer, M. (1993). *Combat and Morale*. *Journal of Military Studies*. 6, 71-82.
- 12- Gal, R. (1992). *Courage under Stress*. Newyork: Johnwiley and Sons ltd.
- 13- Grinker, R.R. (1945). *Men under Stress*. Philadelphia: Blakiston.
- 14- Kelette, N. A. (1997). *Combat Behavior*. *Journal of Political and Military Sociology*, 9, 319 - 331.
- 15- Kviz, F. G. (1978) *Survival in Combat*. *Journal of Political and Military Sociology*, 6, 210-232.
- 16- Labuc, S. (1991). *Cultural and Societal Factors in Military Organization*. Chapter 24 of *Militarypsychology*.

- 17- Mangelsdorff, A.D. (1991), *Morale and Motiration*. Newyork: Bantam.
- 18- Mangelsdorff, A.D. (1994). *Morale: anew percpective: journal of Military Studies*, 11, 114 - 125.
- 19- Manning, F.J. (1191). *Morale, Cohesion, and Espritdecorps. in Militay Psycholog*, Newyork: john wiley and Sonsltd.
- 20- Meyer, E. C. (1982). *Morale and Productivity*. London: leo Cooper.
- 21- Moran, L. (1972) *the anatomy of Courage*. London: Leo Cooper.
- 22- Moskos, C. (2002). *Battle Studies*. Newyork: john wilex and sonsltd.
- 23- Munson, F.L. (1921). *the Monagement of Men*. Newyork: Holt.
- 24- Neale, M.J. (1998) *Expliring Abnormel Psychology*. Newyork: John Wokey and Sons, Inc
- 25- Noy, S. (1991). *Combat Stress Reaction*. Newyork: John Woley and Sons Ltd.
- 26- Parrott, W. G. (2002). *Emotions in Social Psychology*. Georgetown universitypresl.
- 27- Ross, F.M. (2001). *Stress Combat Reaction*. *Journal of Psych, Patology*, 11 (2), 411-722.
- 28- *Standard Weekly*, Jun, 2003.
- 29- Stanhoop, L. (1979). *Moral and Mititary Per Formance*. Newyork: john woley and sons.
- 30- Tziner, A. and Vardi, Y. (1988). *Ability as a Moderator bet ween Cohesiveness and Tand Crew Performence*. *J ournal of Occpational Benavior*, 4, B7-143.
- 31- Watson, P. (1978). *War on the Mind*. london: Hutechinson.
- 32- www. BBC Persian.